

در خواب دید که وارد خانه شد که در آنجا پنجاه و نهمین شبی عشر جمیعاً نشسته اند و به ترتیب هم نشسته اند و در آخر مجلس بعد  
 از همه حضرت صاحب الامر نشسته اخوند خراسانی داخل شد و او را بعد از صاحب امکان نشستن دادند ناگاه دیدند  
 که اخوند ملا محمد تقی شیشه گلابی آورد و پیچید و ائمه سلام الله علیهم اجمعان گلاب استعمال کردند و باخوند خراسانی نیز  
 گلاب دادند و اخوند خراسانی استعمال گلاب نمود پس اخوند ملا محمد تقی رفت و قداقه بدست گرفته نمودت رکنها  
 آورده و عرض کرد که برای این طفل دعا نماید که خداوند عالم او را مروج دین گرداند حضرت ختمی ان قداقه  
 را بدست گرفته دعا فرمودند و بعد از آن قداقه را با امیر المومنین داد و فرمود که دعا برای او کن آنحضرت  
 نیز آن قداقه را بدست گرفته و دعا کرده از آن پس با امام حسن دادند و بکذا دست بدست به ترتیب گرفتند و  
 دعا کردند و در آخر حضرت صاحب الامر آنرا گرفته و دعای نمود پس حضرت صاحب الامر این قداقه را باخوند  
 خراسانی داد و گفت تو نیز دعا کن اخوند خراسانی نیز آن قداقه را گرفته و دعا کرده پس اخوند بیدار شد و  
 با صفهان آمد و در خانه اخوند ملا محمد تقی منزل کرده اخوند ملا محمد تقی مجلسی بعد از صبحی تعارفات شیشه گلاب  
 آورد و اخوند خراسانی استعمال نمود پس بلافاصله اندرون رفت و قداقه آورد و باخوند خراسانی گفت  
 که این مولود امروز متولد شده شما برای او دعا کرده باشید که خداوند او را از مرد و جین دین بسین گرداند  
 پس اخوند خراسانی قداقه را گرفته و برای او دعا کرده و آن خوابی که در آنجا آورده بود نخواست و در وقت  
 آن مجال را برای اخوند ملا محمد تقی مذکور داشت در آمدن پیچید و امیر المومنین نیز و اخوند ملا محمد باقر  
 که آمت پنجم چیزیکه مرحوم امام سید محمد در جهان کتاب نوشته که در زمان مجلسی و در نفر بودند که بان بزرگوار دعا  
 داشتند و همیشه از او غیبت مینمود و در جهان شبی که اخوند ملا محمد باقر از دنیا رفت این دو نفر با هم خوابیدند پس  
 چون پاسی از شب گذشت یکی از آن دو رفیق از خواب بیدار شد و رفیق خود را نیز بیدار کرد و گفت که من خوابی  
 دیده ام و آن آنیست که دیدم بدر خانه اخوند ملا محمد باقری باشم و اخوند خوابیده است ناگاه پیچید با حضرت  
 امیر المومنین نیز و مجلسی وارد شدند و پیچید با زوی راست و امیر المومنین با زوی چپ اخوند را گرفته و گفتند  
 که بر خیز تا ما برویم پس او را همراه خود بردند و این خواب در زمانی بود که اخوند ملا محمد باقر مریض و بستر بود  
 رفیق دیگر گفت که من نیز همین خواب دیدم پس مرد و حدس زدند که باید اخوند بجا بر حتمه ای پیوسته و وفات  
 کرده باشد پس هر دو برخواستند که خانه اخوند روند و از احوال و مستفسار نمایند پس هر دو رفتند تا بدر خانه اخوند  
 ملا محمد باقر ناگاه صدای گریه و ناله و شیون را از اندرون خانه شنیدند پس مستفسار از احوال اخوند نمودند  
 چنانچه شنیدند که اخوند تازه وفات کرده اند و نظر بسیار تعجب کردند در خواب دیدن بحرینی پیچید با او آنجا  
 او مجلسی که آمت ششم انیکه شخصی از بلاد بحرین از اهل انکشتیان اخوند ملا محمد باقر بود و غم در آنجا

خدمت او نواز بجزین حرکت نموده تا به نزدیک شهر سبز را خواند ملا محمد باقر از امامی اینجا سوال کرد جواب گفتند که اینجاست  
و نیای فانی را وداع نمود و بدار آخرت نتافت آن شخص بجزینی اول محسور و محزون گردید و خوابید  
در عالم رویا دید که در مکانی واقعه و در اینجا منبر بسیار بلندی نصب شده اند و حضرت ختمی منزلت بر عرشه منبر  
نشست و حضرت امیرالمؤمنین قدس سرای با این ترانها بنجاب نشسته یا ایستاده و یک صف از اینها و در پیش  
روی منبر ایستاده و بعد از آن صفوف بسیاری بر پا ایستاده اند و خواند ملا محمد باقر نیز در آن صفوف ایستاد  
تا گاه پنجمین فرمود که خواند ملا محمد باقر پیش بیان شخص خواب بیننده گفت دیدم که شخصی از آن صفوف جدا  
شده تا بصف منبر رسید و حضرت پنجمین فرمود پیش بیان خواند بجهت امثال پنجمین از صف منبر ایستاد و از منبر  
حضرت فرمود منبر من خواند ملا محمد باقر نشست بار دوم باز پنجمین فرمود منبر من خواند ملا محمد باقر عرض کرد و التماس  
این قصید در نزد شما نیست که مراد من در پنجمین آن مجلس و شمسار سازی چه همه ایستاده اند پنجمین فرمود که ای  
ایمان شنید تا ملا محمد باقر پیش من ایستادند و خواند ملا محمد باقر نیز یک پنجمین نشست ظهر کرامت  
خواند در دعای شب جمعه که است هم خیریت که مرحوم والد ماجد مولف این کتاب نوشته است  
که نقل شده است از خط ملا محمد باقر که باین عبارت نوشته است که چنین گوید بنده خاطمی محمد باقر بن محمد  
که شبی از شبهای جمعه در ادعیه خود مرور میکردم نظرم بدعای قبیل انطق کثیر المعنی افتاد خاطر من بر آن  
قرار گرفت که در آن شب بخوانم پس خواندم بعد از هفته دیگر شب جمعه خواستم که همان دعا را  
بخوانم ناگاه صدائی از سقف خانه شنیدم که ایها الفاضل الکامل هنوز کرام الکاتبین از نوشتن  
ثواب این دعا که در جمعی سابق خوانده فارغ نشده اند که تو دوباره بنویسی از آن بخوانی و باید  
دانست که خواندن این دعا در شبهای جمعه و غیر آن عظیم است و والد مولف همیشه بواسطه خواندن این دعا شکر  
تجاری برای این دعا در سفر خراسان نوشته ام که خالص از لطافت نیت و دعا این است  
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله من اول الدنیا الی الاخرة و من الی بقایها الحمد لله علی  
کل نعمته و استغفر الله من کل ذنبه و اتوب الیه یا ارحم الراحمین در اخلاص مجلسی و جناب  
خواند ملا محمد باقر مجلسی روزی در مجلسی بعضی از اعیان نشسته بودند آن شخص حکایت کرد که فلان شخص  
از فقهای کربلاست قائل است باینکه شراب پاک است مجلسی فرمود که غلط کرده است و شراب نجس است  
پس خواند از مجلس برخواست و بر مرکب خود سوار شده بکربلا آمد اول بدر خانه آن فقیده رفته  
که من در این خصوص ترا غیبت کردم بیای آنکه مردم در خوردن شراب و مباشرت آن نجس می نمایند  
اکنون آمده ام از تو استیغفار و استغفار بنمایم آن فقیده را عفو نمود از آن پس باریت حضرت شهادت

شاکت و بعد از آن مراجعت کرد و بد نعمت الله جزایری که از ملا مینا خوند ملا محمد باقر مجلسی اجازه اراد او را در  
 در انوار نعمانیه نوشته است که در تالیف چند مجلد از بحار من لعانت استادم منبوعوم و مرادش از اعانت در  
 تالیف نه آنست که العیاذ بالله در تحقیقات و حل مشکلات تکلیف شرکای استاد باشد بلکه طریقه علامه مجلسی  
 آن بود که مثلاً مسئله نزول باران و رعد و برق میخواست تحقیق نماید یکی از شاگردان میگفت که آیات  
 متعلق بباران و رعد و برق را جمع کن پس آن تلمیذ آیات را جمع میکرد و در زیر او کاغذ سفید میگذاشت  
 تا مینا خوند ملا محمد باقر در زیر آن بیانات و تحقیقات را بنویسد و بتلمیذ دیگر میگفت که اخباریکه درین عنوان  
 از فلان کتاب و فلان کتاب جمع کن و بنویس و بیاور پس آن اخبار را آن تلمیذ جمع میکرد و خبر را می نوشت  
 و تحت آن خبر با کاغذ سفید میگذاشت که اگر آن خوند بنویسد بیان و تحقیق بنویسد پس آن خوند بسا بود که چیزی نمی نوشت  
 زیرا که آن خبر محتاج بیان نبود و بسا بود که بنویسد در تحت آن خبر بیان را می نوشت با کاغذ سفید زیاد  
 می آمد بیان سفیدی میگذاشت و نسخه اصل بحار را لا نوار بهمین نسق است که مذکور شد و اعانت در تالیف اینگونه  
 بوده است نه اینکه در تحقیقات و تدقیقات با واعانت کنند با اینکه تلامذه تلمیذ او بودند چگونه در تحقیق با او شرکت میکردند  
 و این گونه اعانت از تلامذه در بعضی از تالیفات بودند در همه تالیفات و در بعضی از مقامات نه در همه مقامات  
 در هر سبب علامه مجلسی و اما بهیبت انجباب آنچه از عقل و غیر آن مستفاد است اینکه هر که بندگی خدا کند  
 و از خدا تبرک جمیع مخلوقات از او میرسد و بهیبت او در دلها جاری خواهد بود چنانچه در احوال ائمه بدست  
 در اخبار ورود یافته و سید نعمت الله جزایری در کتاب انوار نعمانیه نوشته است که استادم علامه مجلسی  
 با آن همه مزاج و خوش خلقی و اینکه روز و شب با او می نشستیم و می شنیدیم و می خریدیم مع ذلک  
 هر زمانیکه می خواستیم شرفیاب حدیث او شویم همین که میخواستیم از در داخل شویم چنان بهیبت آن بزرگوار  
 در دلهای ما قرار میگرفت که گویا ما را بنزد سلطان می بردند که سیاست نمایند و دلهای ما طبعین میگرفت  
 و محافظت کتب علمیه و ایضا سید نعمت الله جزایری در انوار نعمانیه نوشته که اگر علامه مجلسی میخواست  
 اینکه کتابی بکسی عاریت دهد میگفت که اولاً بگو که سفره داری که در میان آن نان خورده باشی یا نه اگر  
 نداری بگو تا من سفره بنودم که نان را در میان سفره خورده باشی و بر بالای کتاب نان نخوری بلی محفلت  
 کتب و احترام آنها از لوازم است نه اینکه کتاب برادر میان آفتاب گذارند که جلدش آفتاب ضایع و فاسد کند  
 و مبادا که پیش بروی کتاب با بکشند یا بر بالای کتاب نان خورده باشند چنانکه آن خوند ملا علی نوری  
 بسیار احترام اسباب علم میکرد و بجدیکه ریزائی کاغذ که دم مقراض رختیه میشد میگفت که آنرا در جا بریزند  
 که کسی بر آن خا قدم نگذارد و همچنین ریزه قلم و نحو آنرا با پا احترام نمود و این فقره مرفوع این کتاب رساله در کتب

تعلیم بر بان فارسی نوشته ام تعابث سخن موعوب است او در ای کتب سخنی که برای طلاب ضرورت نظر  
 مطالعه و تدریس و تدکس و منفعت تعلیف و مذاکره مدرس همه را بنحو تفصیل بیان کرده ام در تدریس  
 مجلسی در علم کلام گویند که علامه مجلسی درسی از علم معقول میفرمودند پس یک روزی از روزنامه ندب  
 دهر را از برای تلاذقیان کرد با دلیل تعابث یکی از شاگردان گفت که این ندب است و از  
 مجلس درخواست خواندن ملاحظه باقر امر نمود که بنشین تا جواب استدلال ایشان را بشنوی او در جواب گفت  
 که ندب حق است و جوابی ندارد از آن پس علامه مجلسی در کلام و حکمت را ترک فرمود در شیرندادن  
 ما در در حالت جنابت مجلسی مسوم شد که خواند ملاحظه تقی مجلسی مقرر داشته بود که والده خواند  
 ملاحظه باقر با جنابت او را شیرنداد باشد و باید دانست که اخبار ائمه اطهار در سابق از اعصار متفرق  
 بود و جمع نبود و روایت هر کسی از هر سندی که از معصوم می شنیدند مانند سوال و جواب نوشتند مثلاً  
 امروز در مجلس معصوم سوال زد و سئیده میشد یکی در حیض و دیگری در وضو پس این شخص را وی گفت  
 سوال و جواب را در کتابش مینوشت و کذا روایت دیگر و ترتیب در ابواب فقه نبود یعنی چنان نبود که  
 که مسائل و فروع در یک جا جمع باشد یا مسائل طهارت علییه و دیات علییه باشد بلکه همه اخبار بود  
 و همه فروع و فروع بیکدیگر بود و در این کتب را کتب اصول میگفتند فلذا در علم رجال بسیار است  
 که نوشته اند فلان را اصل و اصول فلان کس برای او یک اصل است و یا بیشتر است یعنی برای او  
 یک کتاب است یا بیشتر پس از زمان عسکریین و ابتداء از زمان سجادش هزار اصل و یا چهار هزار اصل  
 از روایات شیعه از ائمه جمع شده و بعضی از این اصول منقود شده بودند و بسیار اخبار متعارضه در میان  
 وجود داشته که بواسطه تقیه و مانند آن سبب خلاف شد بلکه بود که ائمه خود اخبار مختلفه و احکام  
 متعارضه میفرمودند برای اینکه شیعه بیک ندب شایسته نشوند که مردم ایشان را بشناسند و ایشان را  
 آذینت کنند و لذا سبب اختلاف اخبار در حدیث وارد است که سخن او تعنا اختلاف اختلاف بین شیعیان  
 و اهل اهل لئالی و لهم با اختلاف واقع ساختیم در میان شیعیان ما چه اختلاف باقی نگه دارند ترست ما  
 و ایشان را پس در زمان عسکریین و فریب بزمان غیبت اخبار متعارضه بسیار جمع شد لذا امامیه اتفاقاً  
 نمودند در میان چهار هزار یا شش هزار اصل بر چهار صد اصل و آن چهار صد اصل از اصول معتدیه معتدیه  
 بود که بان کتاب نظر معصوم رسیده بود و معصوم آن را تصحیح و امر بعمل او فرمود مانند کتاب یونس  
 بن عبدالرحمن و یا صاحبان اصل از معتدین و معتبرین بودند مانند زراره و محمد بن مسلم و نحو آنها  
 و این چهار صد اصل متوب بودند بلکه احکام فقه مندرج و مندرج در یکدیگر بودند و سایر اصول

مجموعه کرد و این چهار صد اصل نیز باید که اختلاف داشتند و بسا متعارفات در میان آنها بود و چهار صد متعارضه امامیه عمل با اخبار علاجه میگرداند و علاجه این اخبار را گویند و در کتاب علاج و در خبر متعارضین از مصنف ما در شده و آن مجمل خبر است که صاحب سائل محمد بن حسین الاملی در کتاب قصار از وسایل ذکر کرده است مانند اینکه فرمودند که اگر در خبر تعارض کنند آنکه موافق مشهور میان امامیه باید عمل نمود و آنکه موافق کتاب است بر همان دارد و آنکه مخالف عامه بر همان دارد و بکذا پس محمد بن یعقوب کلینی که ملقب به ثقه الاسلام است مدت بیست سال نشت و کتاب وافی را نوشت که اصول عقائد و فروع را جمع کرده و اخبار را مرتب کرده مانند آنکه اخبار طهارت را در یک باب نوشته و بکذا پس آنچه اخبار که سعی و کوشش خود معتبر دانست بر چیده کرده و چه از اخبار اصول عقائد و چه از اخبار فروع دین و همه را مرتب ساخت و آن بزرگوار در زمان غیبت صفری بود پس از وی محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی آمد و آنچه را که در نزد او محل اعتبار و اعتماد بود جمع کرده و کتاب من لایحیره الفقیه اسم گذاشت و آن بزرگوار ملقب بصدد وقت است از آن پس محمد بن حسن طوسی آمد و او را شیخ الطائیفه میخوانند و مراد از شیخ مطلق همین جناب است و او نیز اخبار معتبره را که خود معتبر میدانست جمع کرده و در کتاب نوشت یکی تهذیب که شرح مفیده است و شیخ مفید است و دوم استبصار است ایشان محسن بودند که این چهار کتاب نوشتند و این چهار کتاب در نزد امامیه کاشمش فی رابعه النصار بر اینها مدار و در غایت استعمار و اعتبارند و ایشان را کتب اربعه و مؤلفین آنها را محمد بن ثلث اوایل مینامند و در میان متأخرین سه محمد دیگر آمده اند و سه کتاب دیگر در اخبار نوشته اند که همان چهار کتاب را جمع کردند با اخبار دیگر اول ایشان محمد بن مرتضی است کاشانی که ملقب بفیض و ملقب بجهنم است و او کتاب وافی را نوشته و آن شرح بر کافی است اصولاً و فروعاً و اخبار کتب اربعه را ذکر کرده با بیانات اجمالیه در بعضی از مواضع دوم محمد بن حسن بن خراطلی است که در مدت سیزده سال کتاب وسایل را نوشته و آن مشتمل بر اخبار فروع است و کتب اربعه را جمع کرده و از کتب دیگر هم بعضی از اخبار را نوشته و بیانات اجمالیه در بعضی از مواضع کرده سوم محمد باقر بن محمد تقی مجلسی است که کتاب بجا را نوشته و مانند آن کتاب در میان خاصه و عامه نوشته نشده است و این بزرگوار در دیباچه بجا گفته که احدی از عامه و خاصه درین باب بر من سبقت نده گرفتند و راست فرموده چه جمیع اخبار خاصه را جمع کرده کتب اربعه در آن منبج و غیر آن اخبار شیعیه از همه کتب جمع کرده بلکه معروف است که این کتاب دو بیت اصل از اصول روایات را پیدا کرده و اخبار معتبره آنها را ذکر کرده بلکه بیانات تفصیله نیز فرموده و بلکه در اکثر مواضع اخبار را نیز ذکر کرده و در هر باب

از آیات قرآنیه آنچه دلالت بر عنوان او داشته جمع کرده و تفسیر نموده و مذاهب چهار را نیز در هر باب  
 بمقتضای مقام ذکر کرده و در همه جا بوج و تعدیل کرده و نقل اقوال در هر باب و استدلال و تحقیق  
 حق فرموده و این بزرگوار با صاحب و مسایل با یکدیگر معاصرو با هم تجازی دارند یعنی هر یک از  
 دیگری اجازت دارند و انرا در علم در ایة تجازی گویند و صاحب و مسایل در احوال کتاب در  
 بیان مشایخ اجازت گفته که من اجازت داد اخوند ملا محمد باقر و او اخر کسی است که من اجازت داده  
 و من نیز با او اجازت داده ام پس بسیار ایشان تجازی است که هر دو مجاز از یکدیگرند در تالیفات خود  
 ملا محمد باقر مجلسی و اما تالیفات اخوند ملا محمد باقر مجلسی پس از آن جمله است کتاب مرآت العقول در شرح  
 اخبار آل الرسول و ان شرح بر اصول کافی است از اولش تا نصف کتاب دعا و کتاب ملاذال اخبار در  
 شرح کتاب تهذیب الاخبار تا کتاب عموم و کتاب شرح چهل حدیث و کتاب فوائد الطریقه در شرح صحیفه  
 کامله سجادیه و تمام نیست بلکه تا شرح دعا در رابع است و رساله و جیره و رساله در اعتقادات که در باب  
 آنچه لازم است مکلف را از عقاید و انرا در یک شب تالیف نموده و رساله در اذان و رساله  
 شک در صلوٰة و رساله مشتمله بر اجوبه مسایل متفرقه انرا مسائل نهدیه می نامند و رساله در اوادان  
 و مقادیر شریعیه کتاب حیات القلوب مشتمل بر مجلد اول در تاریخ انبیاء و احوال ایشان  
 تا پیغمبر و احوال ملوک و معاصرین ایشان مجلد دوم در بیان احوال خاتم النبیین از اول ولادت  
 و غزوات تا وقت وفات و احوال بعضی از کبار صحابه مجلد سوم در امامت و ان جلد تمام نیست و کتاب  
 تحفة الزائر و کتاب جلاء العیون در اخبار مصیبت و کتاب عین الحیوة در وعظ و زهد و شکوٰة الانوار  
 که مختصری از کتاب عین الحیوة است و کتاب حلیة المتقین در آداب سخن و کتاب مفاصل  
 المصائب در تعقیبات صلوٰة یومیة و کتاب رابع الاسابیح و کتاب زاد المعاد و اعمال  
 سنه و مجلی از بیان زکوٰة و کفارات و سخنان و این فقیر مولف کتاب را بران حاشی است  
 و رخصیات زاد المعاد و از جمله فبیات علامه مجلسی اینکه در خاتمه ان کتاب در وسطه حائض  
 گفته است که مشهور اینکه کفاره و طه حائض را اول حیض یکدنیار است و در وسط نصف دنیار است  
 و در آخر ثلث دنیار است تا اینکه مشهور آنکه در آخر کفاره ربع دنیار است و ثلث ان و این مهمل  
 طعیان قلم است و از جمله فبیات در ان کتاب اینکه در اعمال لیاسی اعیان گفته که قرآن را بر سر  
 بگیرد و بگوید اللهم بحق هذا القرآن انسخ با انیکه صریح اخبار اینکه قرآن را در پیش رو باید گذاشت  
 نه بر بالا سینه سر زرا که عبارت حدیث است باینکه می باشد در رساله در قصاص و دیات کتاب مسایل

در صلوة و آن سابق که شکر صلوة بود بخت عرب بود و از حیوة الطالوت تا با خراجه در کتب است  
 که بسان فرس است و رساله در اوقات نوافل یومیه و کتاب رحمت و کتاب ترجمه رساله امیرالمؤمنین  
 با ملک شتر و کتاب اختیارات ایام و کتاب جنت و نار و کتاب خبائث و کتاب اعمال حج و عمره  
 رساله صغیره در حج کتاب مفاتیح الغیب استخارات کتاب مال النواصب المغواصب و کتاب الکفار  
 و کتاب السهام و کتاب الزکوة و کتاب الصلوة اللیل و کتاب ادب الصلوة رساله در تحقیق  
 استابقون التائبون و در فرق بین صفات الذات و صفات الفعل رساله در تحقیق بدایه  
 رساله در جبر و تقویض و کتاب در نکاح و رساله فرقه الغری و کتاب ترجمه توحید المفضل  
 و رساله ترجمه توحید الرضا و ترجمه زیارت جامعه و ترجمه دعای کبیر و ترجمه دعای باطله و  
 ترجمه دعای سمات و ترجمه دعای جوشن صغیر و ترجمه حدیث عبداللہ بن صندب و ترجمه حدیث  
 رجا بن ضحاک و ترجمه مقیده و عیال و ترجمه حدیث سنه اشعار رئیس للعباد فیما صنع و رساله  
 در انشاء و زندگه نجف و کربلا بعد از مراجعت از آنجا رساله در اجوبه مسائل متفرقه رساله صواعق  
 الیهود و کتاب حق الیقین در اصول بن و کتابت کرده اما یہ لیکن اخوند ملا محمد صالح مازندرانی  
 در جائی تا لیفان ان مرحوم را جمع کرده و اسمی از تذکره نبرده و کتاب بخارا را نوار که مشتمل است بر بیت  
 و پنج کتاب اول کتاب عقل و علم و حمل دوم کتاب توحید سوم کتاب عدل و معاد چهارم کتاب  
 اجتماعات و مناظرات و جوامع علوم پنجم کتاب قصص الانبیاء ششم کتاب تاریخ پیغمبر با و احوال او و ستم  
 کتاب امامت و در او جوامع احوال ائمه است ششم کتاب فتن و آنچه بعد از پیغمبر واقع شد و غزوات امیر  
 المؤمنین نهم کتاب تاریخ امیرالمؤمنین و فضائل او و احوال او دهم کتاب فاطمه و حسن و حسین و فضائل  
 ایشان و معجزات ایشان یازدهم کتاب تاریخ علی بن حسین و محمد بن علی الباقی و بقر بن محمد الصادق  
 و موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام و فضائل ایشان و معجزات ایشان دوازدهم کتاب تاریخ  
 علی بن موسی الرضا و محمد بن علی بن ابی طالب و علی بن محمد العادی و حسن بن علی العسکری علیه السلام  
 و احوال ایشان و معجزات ایشان سیزدهم کتاب الغیبت و احوال حجت قائم چهاردهم کتاب سما و  
 و عالم و آن مشتمل است بر احوال عرش و کرسی و افلاک و عناصر و مواد و ملائکه و جن و انس و وحوش و طیور  
 و سایر حیوان و در او ست فواب صید و ذبائح ابواب طب پانزدهم کتاب ایمان و کفر و مکارم اخلاق  
 شانزدهم کتاب آداب و سنن و ادب و نواهی و کبائر و معاصی و در او ابواب حدود است هجدهم کتاب  
 روضه و مواظبه و مکمل و خطب پیغمبر کتاب طهارت و صلوة نوزدهم کتاب بن و دعای بیستم کتاب کتبه و صوم و در او

اعمال سال بیستم کتاب حج نیست و دوم کتابه مراربت و سوم کتاب عقود و ایقاعات و چهارم کتاب احکام میت و پنجم کتاب اجازات و آن آخر کتاب تجارت است که مشتمل است بر سائید و طرق او و اجازات او و صاحب بود و گفته که بعضی از مشایخ ما گفته اند و ذکر کرده اند که از تجار تازه مبلد از مسوده و بیرون آن و نه مبلد از شیخ و ایضاً و مسوق بیرون آن و اینها کتاب ایمان و کفر و مکارم اخلاق و کتاب دین و سنن و کتاب روضه و کتاب قرآن و دُعوات و کتاب کوازه و سوم و کتاب حج و کتاب عقود و ایقاعات و کتاب احکام و کتاب اجازات و این بعید نیست زیرا که بر این کتب مطلع نشدیم با اینکه بسیار کتب مطلع شدیم تا اینجا کلام شیخ یوسف در لود بود و چون لیکن این سخن اصلی ندارد و عدم دیدن دال بر عدم وجود نیست چه شنیدم که بعضی از علماء جمیع مجلدات تجار را داشتند و در کتابخانه مجلسی که درست طبقه امام جمعه صغیران است موجود است و بعضی از فضلا گفته اند که کتاب اجازات در نزد مرحوم آقا سید محمد باقر حجة الاسلام بوده ایضاً بعضی گفته اند که کتاب عقود و ایقاعات را ما دیده ایم و جناب محمد تقی مجلسی بسیار ظریف و شوخ بود و چنانکه در تذکره الایمه فرموده که سنیان گفته اند اینکه شیعه میگوید ذوالفقار از آسمان آمد و روح است چه آسمان و گمان انگری ندارد و اخوند میگوید که سنی میگوید چه پشمی ابو بکر از آسمان آمد اخوند ملا محمد باقر مجلسی میفرماید که بجان اخوند ملا علی قوش جی در بریش اخوند ملا سعد الدین قسم که اسمانی که در آن دکان پشم گری است دکان انگری نیزی باشد و فایده اخوند ملا محمد باقر مجلسی هزار و صد و یازده است و تاریخ آن بعد دغم و خون میباشد و آن جناب در مشایخش بر کتاب تجار الا نوار در ذکر تسمیه به تجار گفته است که از جمله غرائب آنکه بعضی از علماء اخبار متفطن شده اند که تاریخ ولادت من با عدد جامع کتاب تجار الا نوار متحد است تا اینجا کلام او بود و از اینجا ظاهر میشود که مولد آن بزرگوار سنه هزار و سی و هفت بود پس بنا بر این عمرش تقریباً بنهشتاد و چهار سال است و این بزرگوار اجازه از پدرش اخوند ملا محمد تقی مجلسی و همچنین این بزرگوار اجازه گرفت از شیخ عبداللہ بن شیخ جابر عالمیکه بسیر عم اخوند ملا محمد تقی است از جد مادری اخوند ملا محمد تقی مجلسی در ویش محمد بن شیخ حسن از محقق ثانی شیخ علی بن عبدالعالمی که کی و این سند احقر طرف است و چون وضع این کتاب برای بیان حال مشایخ اجازه است و اجازه اخوند ملا محمد تقی مجلسی برای فرزند دلدنش اخوند ملا محمد باقر مشتمل بر کرامت بسیار از مشایخ اجازه بود که ذکر بعضی از آنها از پیش فتنه و ذکر بعضی باید و بعضی شاید ذکر نکنیم لکن بعضی عبارت همان اجازه را تمیناً و تبرکاً ذکر نویم و در ماده کثیره الاستقامت مقول الی الخصال الخیر فیها

از کتب معتبره آسمان آمده  
که چه از آن است  
نیز از ذوالفقار است  
امیرالمؤمنین علی از غایب است  
خدمت الله فانزقا



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة على سيد الانبياء والمرسلين على عترته الاصفى والطاهر  
 وبعد فيقول احوج المرؤمين الى رحمة ربه الغني محمد تقي بن مجلسي العالمي النظري الاصفهاني انه لا ريب الا ان  
 والعقول ولا خلاف بين علماء المعقول والمنقول وارباب الفروع والاصول ان افضل الاعمال واشرفها وحسن  
 الاخلاق واكملها بعد معرفة الله تبارك وتعالى ومعرفة رسوله والامة المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين هو العلم بالحكام  
 الشريعة والوظائف الدينية وبمحصل العادات الابدية والكمالات السمدية ولا شك في ان المتكفل لذلك  
 هو الكتاب الله المبين واحاديث سيد المرسلين والائمة المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين بعد لا يمكن معرفة القرآن المجيد  
 شيئا متشابهات الا منهم بل لا يحصل العلم الا من ابواب مدينة العلم كما ورد ومتواترا عن سيد المرسلين انه قال ان يفتقر  
 حتى يرد على الخوض في حديث الثقلين لم ان الولد الاعز المترف من حضيض التقليد الى اوج الاستدلال محمد باقر لما قرأ  
 على كتب الفقه والاحاديث سيما الكتب الاربعة للابي جعفر محمد بن الثلثة رضي الله عنهم وسمع مني بالفحص والتدبير و  
 التحقيق والتدقيق وسمع وفرد على غير ما من كتب الاخبار الموجودة في هذا الزمان كقرب الاسناد والمجرب والمجالس للشيخ  
 والبصائر للصفار وعميون الاخبار الرضا والاماد والعلل الشرايع والحضال والتوحيد والاصول وكمال الدين وتمام  
 وغيره بالصدق وصحها التمس فتنه ان اجبر له ما يجوز لي روايته من الكتب التفسير والاحاديث والفقه والكلام والاصول  
 والعقائد والفتاوى والاداب وكتبي وغيرها تصنف في الاسلام من الخاصة والعامة فاستحزب الله تبارك وتعالى واحضر  
 له ان يروها عني باسناد المتواترة الى اربابنا من ذلك ما خبرنا به الشيخ الاعظم بل الوالد المعظم شيخ الطائفة العظام  
 ومرتب العلماء العظام الاعلام الزاهد العالم البديل مولانا عبد الله بن الحسين التستري عن الشيخ الاجل نعمه الله بن خاتون  
 عن شيخ الطائفة وروج المذهب قدره علمنا المحققين وفضلنا المدققين نور الدين علي بن عبد العالي الكركي وعن الشيخ  
 نعمه الله عن ابيه اعلم علمنا المتأخرين احمد بن الشيخ شمس الدين محمد بن خاتون العالمي وعن الشيخ نور الدين عن الشيخ  
 جمال الدين احمد العيني عن الشيخ زين الدين جعفر بن الحسام عن السيد الاجل الحسن بن ايوب عن شيخ العلماء والفضلاء  
 السيد الشهيد محمد بن المكي العالمي رضي الله تعالى عنهم اجمعين ح عبارة عن الجبلولة بين السيدين منه وما حدثنا به  
 الشيخ الاعظم بل الوالد المعظم شيخ علماء الزمان ومرتب الفضلاء والاعيان العلامة الفخامة شيخ الاسلام والمسلمين  
 بهاء الملة السخي والحقيقة والدين محمد بن الشيخ الاجل الاعظم الحسين بن عبد الصمد الحارثي الهداني العالمي عن ابيه عن شيخ  
 علمنا المحققين واكمل فضلنا المدققين زين الملة والسخي والحقيقة والدين ابن علي بن احمد العالمي عن الشيخ الجليل  
 نور الدين علي بن عبد العالي الميسي وما حدثنا واخبرنا به جماعة من العلماء العظام والفضلاء الفخام منهم شيخ بهاء الدين  
 العالمي والعلامة الفخامة القاضي معز الدين محمد بن الشيخ يوسف البحريري عن الشيخ الاجل الاعظم العلامة الفخامة عبد  
 عن ابيه شيخ نور الدين علي بن عبد العالي الكركي ح وما اخبرنا به جم غفير من الفضلاء منهم استاذنا والفضلاء القاضي  
 ابو القاسم ودواين عمير بن الشيخ الاجل عبد الله بن شيخ الاعظم جابر العالمي وخالي مولانا محمد قاسم عن جدي شيخ الطائفة

فی عصر الشریف مولانا درویش محمد ابن شیخ الزاهد العالم البذل ذی الکرامات العالیة حسن العالی النظری الاصفهانی  
 ح وعن الشيخ الاعظم جابر العالی وجماعته عن الشيخ نور الدین علی بن عبد العالی الکرکی انما قد تعالی برهانهم وما اجاز  
 فی الصغر الشيخ الاعظم ابو البرکات الواعظ عن الشيخ نور الدین وما حدثنا واخبرنا به السيد الاجل الاعظم العابد الزاهد  
 العلامة الامیر شرف الدین علی المشولستانی عن السيد الاجل الامیر الاعظم محمد بن الشيخ الاجل الاعظم الحسن بن شیخ  
 الطایفة محصرة زین الملة داعی والمحقق والدين جميعا عن الشيخ الاعظم الحسن العالی عن شیخ الاسلام والمسلمین  
 الحسين بن عبد الصمد وعن السيد الاجل عن الفاضل العالم الزاهد المجاور لبيت الله تبارک وتعالی میرزا محمد  
 الکرکسی ابادی عن الشيخ الاجل ابراهیم عن ابيه الشيخ نور الدین علی بن عبد العالی المیسری قدس الله روحه واحم  
 وما اخبرنا به الشيخ الاجل جابر بن عباس النخعي وجماعته عن الشيخ عبد النبي الخزازي عن السيد المحقق المدقق محمد بن سيد  
 ح وعن جماعة كثيرة منهم السيد الاجل عبد الكريم العالی عن السيد محمد بن السيد علی عن ابيه الشهيد الثاني وعن  
 السيد محمد بن علی مولانا عبد الله عن المولى الاجل الاعظم الازهد البرقانی مولانا احمد الازوبلي عن مشايخه عن الشهيد  
 الثاني عن الشيخ نور الدین علی بن عبد العالی المیسری وما اخبرنا به الشيخ الاجل محمد التنبی عن اربعين من مشايخنا عن  
 الى الشيخ الطایفة بل المشايخ الثلاثة علی ما هو المسطور فی رسالته فی الاجازات ولما كانت الكتب الاربع بل اكثر كتب  
 الحديث متواترة لم اذكرهم بل لا اذكر الا الثمن والتبرک باسمائهم تسلف وعن الشيخ نور الدین الکرکی عن الشيخ  
 نور الدین علی بن هلال الخزازي عن الشيخ الاعظم جمال العارفين والرايين احمد بن محمد الحلبي عن الشيخ الاجل زين الدين  
 علی بن حازن الخزازي عن شيخ علمائنا المحققين وافضل فضلنا المدققين الشهيد السعيد محمد بن علي العالی قدس الله روحه  
 ح وعن الشيخ حسن عن السيد نور الدین علی بن السيد حسن وشيخ حسين والسيد نور الدين بن فخر الدين الهاشمي و الشيخ  
 بن سليمان وغيرهم من مشايخه عن الشهيد الثاني عن الشيخ نور الدين علی الميسري عن ابن عم الشهيد الاول الشيخ شمس الدين  
 محمد بن داود الشهير بابن الموزن الخزازي عن الشيخين الاجلين ابي طالب محمد وضياد الدين علی بن علي الشهيد عن محمد بن  
 رضی الله عنهم ح وعن ابن الموزن عن السيد علی بن دقاق عن الشيخ شمس الدين محمد بن شجاع القطان عن الشيخ  
 ابي عبد الله المقدار بن عبد الله السيودي عن الشهيد وعن ابن الموزن عن الشيخ العزاديين المعروف بابن العشرة عن  
 الشيخ شمس الدين محمد بن محمد بن نجده الشهير بابن عبد العالی عن الشهيد ح وعن ابن الموزن عن الشيخ ابي القاسم علي بن طي  
 عن الشيخ شمس الدين العريضي عن السيد حسن ابن ايوب عن الاعرج عن الشهيد رضي الله تعالى عنهم عن جم كثير من الفضلاء  
 الاخبار والعلماء والابرار منهم الشيخ الاعظم فخر المحققين ابي طالب محمد بن العلامة وسيد المحققين عميد الملة والدين عبد  
 بن الاعرج والسيد الاعظم الاجل العلامة تاج الدين ابي عبد الله محمد بن القاسم بن معية الحسيني الديلمي والسيد  
 الاجل الاعظم ابي طالب احمد بن محمد بن الحسن بن زهرة الحلبي والسيد الكبير الفاضل نجم الدين هبة بن سنان المدني و  
 المحقق العلامة طلب العلماء والفضلاء مولانا قطب الدين محمد بن محمد الشيرازي شارح المطالع والشهيد الشيخ العالم

لا وید رضی الدین ابی الحسن علی بن احمد بحی المعروف بالمزیدی والشیخ الفاضل ابی الحسن علی بن طراد المصاریق  
 عن الشیخ الاجل الاعظم ایه التذنی العالمین جمال الملکة والحق وبعقیده والذین علامته العلماء المحققین المحرر العلامة بن الشیخ  
 سید الدین یوسف بن المطهر الخلیج وعن الشیخ نور الدین علی بن عبد العالی المیسسی عن الشیخ شمس الدین محمد بن احمد  
 الصمدی عن شیخ جمال الدین احمد المعروف بابن الحاج علی عن الشیخ زین الدین جعفر بن الحسام عن السید حسن بن ابی  
 عن السیدین الفقیهین ضیاء الدین عبد الله وعمید الدین عبد المطلب ابی الایحج والشیخ فخر الدین محمد عن العلامة وعن  
 نبلی الشہید عن السید تاج الدین عن العلامة وعن ابن امودن عن ابن العشرة عن ابن فهد عن الشیخ عبد الحمید الثقلینی  
 عن السیدین عبد الله وعبد المطلب والشیخ فخر الدین عن العلامة وعن الصیہونے عن ابن العشرة عن الشیخ نظام الدین  
 علی بن عبد الحمید الثقلینی عن الشیخ فخر الدین عن العلامة وعن ابن امودن عن علی بن علی عن الشیخ محمد بن عبد الله  
 الفرضی عن السید بدر الدین حسن بن نجم الدین عن السید فخر المحققین عن العلامة وعن الشہید وغیره عن السید تاج  
 بن معیہ عن جم غفیر من علماء زمانہم العلامة وعن الشہید وغیره عن السید تاج الدین بن وولده الشیخ فخر الدین  
 وولده الشیخ ظہیر الدین محمد بن الحسن بن المطهر و ان روی ظہیر الدین عن السید ایضا کما مثاله ومنہم العالم البیرونی  
 عبد الدین عبد المطلب ابن الایحج الحسینی والسید الجلیل کمال الدین یوسف ابن نادر حاد الحسینی والسید السعید جلال  
 جعفر بن علی الحسینی والسید الاجل علم الدین المرتضی علی بن عبد الحمید بن فخر الموسوی والسید الاعظم رضی الدین ابو القاسم  
 علی بن السید الاعظم غیاث الدین عبد الکریم طاوس الحسینی وابوه السید الاجل ابو جعفر القاسم بن الحسن بن معیہ  
 والسید السعید صفی الدین محمد الموسوی والسید الجلیل کمال الدین الرضی الحسن بن محمد الاوی الحسینی والسید  
 الکبیر ناصر الدین عبد المطلب ابن بادشاہ الحسینی الخرزوی والسید العظیم فخر الدین احمد بن علی بن عسکرة  
 الحسینی والسید الاعظم محمد الدین ابو الفوارس محمد بن الایحج الحسینی والسید الفقیه عن الدین ابی الفتح بن الدہان  
 الحسینی والشیخ الجلیل صفی الدین محمد بن السعید والشیخ السعید نجم الدین ابو القاسم حملات والقاضی السعید تاج الدین  
 ابو علی محمد بن محفوظ بن وشاح والعدل والایمن جلال الدین محمد بن السعید شمس الدین محمد بن احمد الکوفی والشیخ  
 زین الدین جعفر بن علی بن یوسف بن عروہ اعلی والشیخ السعید مہذب الدین محمد محمود بن کحی بن محمود بن سالم  
 الشیبانی اعلی والشیخ الزاهد کمال الدین علی بن الحسین بن حاد الواسطی والشیخ العالم شمس الدین محمد بن القزازی  
 الی المصروع الکوفی والشیخ العلامة نصیر الدین علی بن محمد القاشی والشیخ الفقیه الفاضل رضی الدین علی بن احمد الزیدی  
 والشیخ السعید جلال الدین احمد بن محمد الحاد والشیخ الفاضل شمس الدین محمد بن علی بن عنی والفقیه السعید قوم الدین  
 محمد بن الفقیه رضی الدین علی بن مطهر والشیخ الاجل علی بن طراد عن الشیخ الفقیه الادیب النحوی العروسی تقی الدین  
 حسن بن علی بن داود اعلی صاحب کتاب الرجال ح وعن العلامة وبعضہم عن ولده فخر المحققین غرابیہ  
 الدین یوسف ورئیس المحققین ابی القاسم جعفر بن سعید اعلی والشیخ نجیب الدین کحی بن سعید وسلطان العلماء

والحکماء وخواجہ نصیر الملتہ والحق والحققہ والدين والسيد بن الزاهد بن البدين رضی اللہ عنہما والدين ابی القاسم علی وجمال الدين بن الفضائل احمد بن موسى بن جعفر بن الطاوس الحسيني والشيخ مفيد الدين محمد بن جهم الاسدي جميعا عن السيد الاعظم المرتضى امام الاواب واللباب والفقهاء شمس الدين ابي علي فخارين مع الموصوي والشيخ الاجل الفقيه نجيب الدين بن ابراهيم محمد بن جعفر بن ابي البقاء هبة الدين نا الحلج عن الشايج العظام والفضلاء الكرام محمد بن ادریس النخعي والشيخ الاعظم ابی الفضل سيد الدين شادان ابن جبرئيل القمي والشيخ العبد الرشيد الدين ابی جعفر محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني وعن الشيخ نجيب الدين يحيى بن سعيد عن السيد السعيد الفقيه محيى الدين ابی حامد محمد بن ابی القاسم عبد الله بن علي بن زهره عن الثلثة المتقدمه وعن الشيخ الاعظم ابی الحسين يحيى بن الخسرو بن البطريق الاسدي عن الفقيه ورئيسها عماد الدين ابی جعفر محمد بن ابی القاسم الطبري عن الشيخ المفيد ابی علي الحسن عن والده شيخ الطائفة ورئيسها محمد بن الحسن الطوسي رضي الله تعالى عنهم اجمعين ح وعن نقي الدين بن داود عن المحقق والسيد جمال الدين احمد بن طاوس وولده السيد غياث الدين عبد الكريم ح وعن الشيخ جمال الدين علي بن الحسين بن حماد الواسطي عن السيد غياث الدين عن خواجہ نصير الملتة والدين الطوسي وعن الشيخ فخر الدين بن المطهر عن عمه رضي الدين علي بن يوسف بن المطهر وعن السيد عميد الدين عن ابيه السيد محمد الدين ابی الفواوس وقاله الشيخ رضي الدين بن المطهر عن والده الشيخ سيد الدين يوسف والمحقق وعن الشيخ رضي الدين علي المرندي عن الشيخ محمد بن صالح عن المحقق وعن الشيخ جمال الدين حماد عن الشيخ نجيب الدين يحيى بن سعيد والشيخ نجم الدين جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الدين ممدود الشيخ الفقيه جمال الدين شميم بن علي بن شميم الجرائي والشيخ شمس الدين محفوظ بن وشاح والشيخ الفقيه شمس الدين محمد بن صالح الفقيهين كنهيم ورواياتهم ح وعن الشهيد وعن الشيخ جلال الدين محمد بن محمد الكوفي عن المحقق وعن الشيخ نجيب الدين يحيى بن سعيد وكان هذا الشيخ سمرا ح وعن الشهيد عن المرزبي عن الشيخ شمس الدين محمد بن صالح عن السيد فخار عن شادان عن الدورستي غرابيه عن الدورستي عن شيخنا المفيد وهذا على الطرف وذكر محمد بن صالح انه روى عن السيد فخار والشيخ نجيب الدين بن تما وجامعة آخرين منهم السيد الفقيه المعظم الزاهد رضي الدين محمد بن محمد الاواب والشيخ الفقيه شمس الدين علي بن ثابت ابن عمده السوراوي والسيد رضي الدين علي بن موسى بن طاوس وابوه احمد بن صالح روى له عن الفقيهين راشد بن ابراهيم بن اسحق الجرائي وقوام الدين محمد بن محمد الجواسني والشيخ الفقيه علي بن فرج السوراوسي بطريقهم الى الشيخ ابی جعفر الطواوسي قال وروى لي ابو البركات الصنعائي عن عربي بن مسافر الفقيه والسيد الاعظم جمال الدين احمد بن طاوس ح وعن الشهيد عن السيد الاجل شمس الدين محمد بن ابي المعالي عن الشيخ جمال الدين علي بن حماد الواسطي عن الشيخ نجم الدين جعفر بن تما عن ابيه الشيخ نجيب الدين محمد بن تما عن الشيخ ابی عبد الله محمد بن جعفر المشهد الكايري وعن الشيخين العالمين ابی الفرج علي بن الشيخ قطب الدين ابی الحسين الراوندي وابی الحسن علي بن يحيى بن علي النخاط عن محمد بن ادریس وابن البطريق و

در بیان اجازہ مرحوم مجلسی

العالم المقوی ابی عبد اللہ محمد بن ہرون المعروف  
 المقوی جعفر بن محمد بن محمد بن شقرہ الحامی عن قطب الدین والسید الاعظم ضیاء الدین فضل اللہ ابن علی الرازی  
 الحسینی والشیخ الاجل جمال الدین ابوالفتح الخراسانی الزاری المفسر والشیخ الاعظم السید سید الدین محمد بن علی المحمسی و  
 الشیخ الاجل الاعظم علامہ امین الدین ابی علی الغضناب بن الحسن الطبرسی جمیع کتبہم وعن محمد بن جعفر المشد سے عن الشیخ الزام  
 ابی الحسن ورام بن ابی وراس کتاب المعروف ح وعن محمد بن جعفر بن ابی بطریق جمیع کتبہ وروایات ح وعن  
 محمد بن جعفر بن محمد بن ہرون کتبہ وروایات ح وعن الشیخ الفقیہ ابی عبد اللہ الحسن بن احمد بن لاد وعن الشریف  
 الاجل شرفشاہ بن محمد بن زیادہ والشیخ ابی الفضل شادان بن جبریل عن الشریف محمد المعروف بابی الشریف  
 الجمل الجرجی عن البصری کتاب الفیثی التکلیف ح وعن الشیخ سیدی بن سعید عن سید محی الدین بن زہرہ عن عمید  
 الاجل عزالدین ابی المکارم حمزہ بن علی بن زہرہ ح وعن السید محی الدین عن ابیہ عن اعمہ ایضاً بالقرآن والتمنا  
 تصانیف و تصانیف ابیہ ح وعن الشیخ شاذان و محمد بن اورس عن السید ابی مکارم حمزہ بن زہرہ الحسینی  
 بقصائیف ح وعن العلامة عن ابیہ عن الشیخ سید الدین سالم بن محفوظ بن عمرہ السورای جمیع مصنفاتہ وغرآ  
 عن الشیخ مہذب الدین محمد بن یحییٰ بن کرم جمیع مصنفاتہ وروایاتہ ح وعن ابیہ عن الشیخ علی بن ثابت بن عسیدہ  
 السورای و جمیع روایاتہ عن مشایخ الدین ہم نجیب الدین بن مدکی الکسری آبادی والفقہ الیامری ہشام  
 الحامری والعماد الطبرسی و محمد بن طحال المقدوی الحامری وعن العلامة عن ابیہ عن الشیخ مہذب الدین بن  
 یرو عن العلامة نصیر الدین عبد اللہ ابن حمزہ الطوسی بقصائیف وروایاتہ ح وعن الشیخ الاجل علی ابن سلیمان  
 البحرانی بقصائیف وروایاتہ ح وعن دالہ والسید ابن الطاوس والشیخ سید الدین ظہر عن السید صفی  
 عن الشیخ السید الفقیہ برہان الدین محمد بن علی الہدائی القروی فی تریذاری عن الشیخ الاعظم الحافظ منتخب الدین ابی  
 الحسن علی بن عبد اللہ بن الحسن المدعو حکان بن الحسن بن الحسن بن علی بن حسین بن موسیٰ بن ابویہ القمی جمیع  
 روایاتہ وما اشتمل علیہ فہرستہ المتضمن لاسماء علمائنا المتأخرین عن الشیخ ابی جعفر الطوسی رحمہ اللہ والمعاصرین لہ  
 ح وعن الشہید عن السید تاج الدین عن السید رضی الدین عن ابیہ السید غیاث الدین عن خواجہ نصیر الدین محمد  
 عن الشیخ برہان الدین عن الشیخ منتخب الدین وعن العلامة عن ابیہ عن اسید احمد بن یوسف الطریقی العلوی  
 عن الشیخ برہان الدین عن الشیخ منتخب الدین رضی اللہ عنہم ح وعن الشیخ برہان الدین عن الشیخ الاعظم علامہ  
 امین الدین ابی علی الغضناب بن الحسن الطبرسی والشیخ سید الدین المحمسی والسید الاجل فضل اللہ ابن علی الزام  
 جمیع مصنفاتہم وروایاتہم وعن العلامة عن الفضلاء الاربعہ السابقہ عن سید صفی الدین عن الشیخ نصیر الدین  
 راشدین ابراہیم بن اسحق الجرجانی عن السید فضل اللہ عن الشیخ ابی علی الطبرسی کتبہ سبباً مع البیان وجوامع  
 الجوامع ح وعن العلامة عن ابیہ عن السید فخار عن ابن بطریق والشیخ الاعظم الاجل ایضاً بالقرآن والتمنا

در بیان اجازة مرحوم مجلسی

بهیه القدرین حامدین احمد بن ایوب جمیع کتبه او روایاتها سیما الصحیفة الکامله وعن السید الاجل **ح** وعن الشہیدین  
 المریدی عن محمد بن صالح عن السید فخر عن عمید الروسار عن السید الاجل ما سیاده الی السید الساجدین صلوات الله علیہ  
 وعن العلامة عن ابیہ عن الشیخ ہذب الدین بن برودہ عن العاصی احمد بن علی ابن عبد الجبار الطوسی عن الشیخ الفقیہ ابی  
 الحسن قطب الدین الزواید جمیع مصنفاتہ وروایاتہ و اجازاتہ وعن ہذب الدین بن راوہ ایضا عن الحسن <sup>الفضل</sup>  
 بن الحسن الطبرسی عن وادہ روایاتہ و مصنفاتہ **ح** وعن السید جمال الدین احمد بن طاوس عن الشیخ السید سدید الدین  
 ابن ابی علی الحسن بن خسوم جمیع کتب اصحاب السائقین وروایاتہم و اجازاتہم و مصنفاتہم وعن والده عن  
 السید صفی الدین محمد بن سعد الموسوی عن الشیخ ابی الحسن ابن یحیی النخاط عن الشیخ محمد بن ادریس الحللی و الشیخ شمس الدین  
 یحیی بن البطریق و الشیخ نصیر الدین عبد اللہ بن حمزہ ابن الحسن الطوسی جمیع روایاتہم و مصنفاتہم وعن الشیخ  
 النخاط عن الشیخ المعری محمد بن ہر وزین الکیال جمیع روایاتہ **ح** وعن السید عن شاذان عن الفقیہ عبد اللہ  
 ابن عمر الطرابلسی عن القباضی عبد العزیز بن اسیبہ کامل عن الشیخ ابی الصلاح تقی بن نجم الحلبی عن الشیخ الطوسی  
 و السید المرتضی **ح** وعن القاضی عن الشیخ الفقیہ ابی الفتح محمد بن عثمان بن علی الکرکی عنہما رضی اللہ عنہما  
**ح** وعن السید فخر عن الشیخ شاذان عن الفقیہ عبد اللہ ابن عبد الواحد عن القاضی عبد العزیز بن ابی  
 عن الشیخ ابی الصلاح تقی بن نجم الحلبی عن الشیخ الطوسی و السید المرتضی **ح** وعن القاضی عن الشیخ الفقیہ ابی الفتح  
 محمد بن عثمان بن علی الکرکی عنہما رضی اللہ عنہما **ح** وعن السید فخر عن الشیخ شاذان عن الفقیہ عبد اللہ ابن  
 عبد الواحد عن القاضی عبد العزیز بن ابی کامل عن القاضی سعد الدین عبد العزیز ابن تحریر ابن البراج کتبه و روایاتہ  
 عن السیدین الاجلسین المرتضی و رضی الدین کتبه او روایاتہما **ح** وعن الشیخ شاذان عن القاضی ابی الفتح  
 بن عبد الجبار الطوسی عن السیدانی تو اب بن الداعی عن الشیخ ابی علی سلمہ بن عبد العزیز الدلمی جمیع مصنفاتہ  
 و روایاتہ عن السیدین و المفید **ح** وعن الشیخ محمد بن صالح عن السید الاعظم رضی الدین محمد بن محمد الاودی الحسنی  
 عن جدہ زید عن جد ابیہ الفقیہ الداعی عن الشیخ ابی الصلاح و القاضی عبد العزیز بن السراج و الشیخ سلیمان  
 و عن الشہید عن السید شمس الدین محمد بن ابوبی المعالی عن الشیخ کمال الدین علی بن عماد الواسطی عن الشیخ  
 نجیب الدین یحیی بن سعید عن السید محی الدین محمد بن عبد اللہ بن زہرہ عن الشیخ سدید الدین شاذان عن  
 عبد اللہ بن عمر عن القاضی عبد العزیز ابی الصلاح الحلبی و ابن البراج **ح** عن القاضی عبد العزیز و عن السید  
 محی الدین بن زہرہ عن الشریف الفقیہ عز الدین ابی الحارث محمد بن حسین العلوی البغدادی عن الشیخ  
 قطب الدین الزواید عن الشیخ ابی جعفر محمد بن علی الحسن الحلبی عن القاضی ابی القاسم عبد العزیز بن تحریر  
 البراج جمیع تصانیفہ و روایاتہ **ح** وعن السید محی الدین عن شاذان عن الشیخ ابی محمد عبد اللہ بن عبد  
 و الشیخ عبد اللہ بن عمر عن القاضی عبد العزیز بن ابی کامل عن الکرکی کتبه و روایاتہ **ح** وعن الشیخ الفقیہ

ابی ریحان ابن عبد اللہ الجبلی عن القاضی عن المکر الحکلی ح وعن السید محی الدین عن ابرار ولسر عن عزیر  
 بن مسافر عن السید الاجل بالصیفة الکامله ح وعن ابن المسافر العبادوی عن الشیخ الیاس مشام الحاکم  
 عن الشیخ المفید ابی علی الحسن بن محمد بن الحسین عن ابیه شیخ الطایفه ح وعن الشیخ ابی یحیی سلار بن عبد العزیز  
 ح وعن الشیخ کمال الدین علی بن حمادی عن الشیخ نجم الدین جعفر بن نمان والدہ عن الشیخ ابی العزیز علی بن الشیخ  
 قطب الدین الراریدی عن الشیخ ابی جعفر الحسینی عن ابن البراج ح وعن ابی الفرج عن ابیه عن السید الام  
 الاجل ابی صمصام ذی الفقار بن سعید حسینی عن النجات شر و الطوسی و سلار ح وعن الشہید عن السید تاج  
 الدین عن السید علم الدین المرتضی علی بن سید جمال الدین عبد الحمید بن السید العلام شمس الدین ابی علی نخازین  
 معد الموسوی عن ابیه عن جدہ عن ابن ادریس عن الشیخ جمال الدین الحسن بن ہبۃ المدلس و صبیح مصنف  
 ح وعنہ عن ابیه علی عن والدہ شیخ المطابقہ صبیح مصنفانہ و روایاتہ ح وعن العلام عن ابیه السید احمد بن  
 یوسف العریضی عن برہان الدین عن السید فضل اللہ الراوندی عن السید ابی الصمصام عن الشیخ ابی العباس احمد  
 بن علی النجاشی کتابہ فی الرجال و اسانیدہ الی الکتاب الی المائتہ المعصومین صلوات اللہ علیہم اجمعین ح  
 وعن الشہید عن الشیخ الفقیہ النصاب جلال الدین الحسن بن احمد بن الشیخ حبیب الدین محمد بن جعفر بن ہبۃ اللہ  
 بن شام عن ابیه عن ابیه عن الشیخ ابی عبد اللہ الحسین بن طحال المقدری عن الشیخ ابی علی عن شیخ  
 الطایفه ح وعن الشہید عن السید تاج الدین عن السید علی بن عبد الحمید بن فخار عن ابیه عن جدہ فخار  
 عن شادان عن العماد الطبری عن ابی علی عن الطوسی ح وعن الشہید عن المریدی و المطار ابادی  
 عن ابن داود عن الشیخ المحقق نجم الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید عن ابیه عن ابی یحیی الاکبر عن عزیر  
 بن مسافر عن الشیخ الباس عن ابی علی عن ابیه شیخ الطایفه ح وعن العلام عن ابیه عن السید احمد العریضی  
 عن برہان الدین عن السید فضل اللہ عن السید ذی الفقار عن الشیخ ابی جعفر ح وعنہ عن ابن طاوس عن  
 ابن زہرہ عن ابن البطریق عن العماد الطبری عن ابی علی عن ابیه ح وعنہ عن ابیه عن الفقیہ علی  
 بن الفرج عن الحسین بن رطبہ عن ابی علی عن ابیه ح وعنہ عن الشیخ الفقیہ شمس الدین علی بن ثابت  
 عن الفقیہ عن ابن مسافر عن السید الاجل و الحسین بن رطبہ عن ابی علی عن ابیه شیخ الطایفه ح وعنہ  
 عن محمد بن ابی البرکات الصغانی عن عربی بن مسافر عن ابیه ح وعنہ عن السید الفقیہ رضی  
 الدین محمد الادوی عن ابیه محمد عن جدہ زید عن جد ابیه الداعی عن الشیخ ابی جعفر الطوسی و عن السید عیاش  
 الدین عن ابیه محمد عن جدہ زید عن جد ابیه الداعی عن الشیخ ابی جعفر الطوسی و عن السید عیاش الدین عن  
 ابیه ح وعنہ عن ابیه ح وعنہ عن ابن زہرہ عن الشیخ رشید الدین محمد بن علی بن شہر آشوب عن الطوسی  
 ح وعن السید عیاش الدین عن سلطان الکماخا خواجہ نصیر الملہ و الدین محمد بن محمد بن حسین الطوسی عن ابیه

عن فضل الله الراوندی عن السيد ذی الفقار عن شيخ الطائفة **ح** وعن العلامة وابعه عن السيد علي بن طاوس  
 عن الشيخ حسين بن احمد السوروسي وعن العماد الطبري عن ابي علي عن ابيه **ح** وعن العلامة وابعه عن  
 السيد علي بن طاوس عن الشيخ علي بن نجباط عن عربي بن مسافر عن العماد عن ابي علي عن ابيه **ح** وعن  
 كمال الدين بن حمادي عن السيد عياش الدين ومحمد بن صالح عن السيد رضی الدين علي بن طاوس عن الحسين بن  
 احمد عن العماد عن ابي علي عن ابيه **ح** وعن العلامة عن ابيه عن اسد بن عبد القاهر الاصفهاني عن ابي الفرج علي  
 بن قطيب الدين الراوندی عن محمد بن الحلي عن شيخ الطائفة **ح** وعن السيد محي الدين بن زهره عن ابن البطريق  
 عن الطبري عن ابي علي عن ابيه **ح** وعن الشيخ نجيب الدين يحيى بن سعيد عن السيد محي الدين بن زهره عن  
 ابن البطريق عن الطبري عن ابي علي عن ابيه **ح** وعن الشيخ نجيب الدين يحيى بن سعيد عن السيد محي الدين  
 بن زهره عن الشيخ رشيد الدين بن شهر آشوب عن السيد ابي فضل الداعي بن علي الحسيني والسيد ابي الوضاح  
 فضل الدين علي الحسيني وعبد الجليل بن عيسى ابي الفتح احمد بن علي الرازي ومحمد بن علي بن عبد الصمد النيشابوري  
 ومحمد بن الحسن السوهاني الفقيه الصالح الله و ابي علي الطبري و جماعة غيرهم عن الشيخ ابي علي وعبد الجبار المعري  
 عن شيخ الطائفة **ح** وعن السيد محي الدين عن الشريف الفقيه عن عز الدين ابي الكارث محمد بن حسين بن علي  
 الحسيني عن الفقيه قطيب الدين عن محمد بن علي المحسن الحسيني عن شيخ الطائفة **ح** وعن السيد محي الدين عن شاذان  
 عن الطبري و ابي غالب عبد القاهر بن حمويه القمي والطبري عن ابي علي وابن حمويه عن الفقيه حاكم بن بابويه القمي عن  
 شيخ الطائفة وعن الشيخ نجم الدين بن ناعم والده عن محمد بن جعفر المشهد عن الشيخين الاجلين الحسين بن هبة الله  
 بن وطبه و ابي البقار هبة الله بن ناعم ابي علي عن ابيه **ح** وعن نجم الدين عن ابيه عن الشيخ ابي الفرج عن ابيه  
 قطيب الدين عن محمد بن المحسن عن شيخ الطائفة **ح** وعن ابي الفرج عن السيد ضياع الدين فضل الله عن السيد  
 ذی الفقار عن شيخ الطائفة **ح** وعن ابي الفرج عن الطبري عن ابي علي عن ابيه شيخ الطائفة محمد بن الحسن  
 الطوسي رضي الله عنهم اجمعين **ح** وعن العلامة عن ابيه والمحقق والسيد بن ابي طاوس عن السيد فخار عن  
 ابن شاذان عن الشيخ ابي عبد الله جعفر بن محمد الدورسي عن المفيد شيخ الفضلاء محمد بن محمد بن نعمان وعن الدورسي  
 بستي عن ابيه عن الصدوق ابن ابويه القمي **ح** وعن الشيخ نجم الدين بن ناعم ابي علي عن شيخ ابي الفرج عن  
 السيد صفی الدين المرتضى بن الداعي الحسيني عن الشيخ ابي عبد الله جعفر بن محمد بن احمد بن العباس الدورستي  
 عن ابيه عن الصدوق **ح** وعنه عن ابيه عن ابي الفرج عن السيد بن الاجلين ناصر الدين ابي جعفر محمد وسعيد  
 بن الدين ابي القاهر المرزبان بن الحسن بن محمد الدورستي عن ابيه عن الصدوق **ح** وعن السيد محي الدين  
 بن زهره عن عربي بن مسافر عن ابياس بن هشام عن السيد الموفق ابي طالب بن هدي السليقي العلوي  
 عن شيخ الطائفة **ح** وعن السيد ابي علي الجعفي والشيخ ابي جعفر الدورستي عن الصدوق **ح** وعن السيد



السيد محي الدين بن زهره عن ابي المكارم حمزه بن هره عن الشيخ المسكين ابي منصور محمد بن الحسن بن المقصور القاسمي  
 عن ابي الوفا الموصلي الحسيني المحدثي عن شيخنا الصدوق محمد بن بابويه وهذا على الاسانيد **ح** وعن السيد محي الدين  
 عن الشيخ ابن ادريس عن الشيخ عويص بن مسافر عن الرئيس عميد الرواس بن جيا عن القاضي احمد بن قدامة عن الشيخ ابي  
 عبد الله المفيد محمد بن محمد بن عثمان **ح** وعن السيد محي الدين عن السيد عز الدين محمد بن الحسن الحسيني عن الفقيه قطب الدين  
 عن السيد ابي الصمصام عن المفيد بكتبه ورواياته **ح** وعن الشيخ نجم الدين عن ابيه عن محمد بن جعفر المشهدي عن النعمان  
 الموصلي عن السيد ابي الوفاء المحدثي عن المفيد **ح** وعن ابيه عن سطل بن بجيا النخياط عن ابن مسافر عن عميد الرواس  
 محي بن علي بن جيا عن القاضي احمد بن قدامة عن شيخنا المفيد **ح** وعن شاذان عن احمد بن محمد الموسوي عن ابن  
 قدامة عن السيدين الاجلين الرضي والرضي جميع مصنفاتهما ورواياتهم **ح** وعن السيد غياث الدين عن خواجه  
 نصير الدين محمد بن محمد عن ابيه عن السيد فضل الداودي عن سكة بن احمد المحلطي عن ابيه عبد العدين ابيه  
 غانم العصي من السيد الرضي رضي الله عنه **ح** وعن السيد قياس الدين عن القاضي عبد الله بن محمود عن السيد  
 الاعظم العاديات الرباني كمال الدين حيدر بن محمد بن زيد الحسيني عن محمد بن علي بن شهر آشوب عن المتبسي بن  
 بن ابي زيد عن ابيه عن السيد رضي بكتبه ورواياته سيما كتاب بهج البلاغه وبالاسانيد عن ابن شهر آشوب عن  
 السيد ابي الصمصام عن المفيد والسيدين والطوسي والنخاش وعنه عن السيد ابي عبد الله محمد بن علي الحلو  
 عن السيد الرضي جميع تصانيفه ورواياته وعن السيد الرضي بكتبه ورواياته **ح** وعن السيد محي الدين عن  
 السيد عز الدين عن الشيخ قطب الدين عن السيدين الاجلين الرضي والمجتبي بنى الداعي عن ابي جعفر الدور  
 بستي عن الصدوق والسيد بن الرضي والمرضي رضي الله تعالى عنهما وعن ابن نما عن المشهدي عن المازندراني  
 عن المتبسي عن ابيه ابي زيد البحر جاني عن السيد بن الرضي المرضي **ح** وعن ابن نما عن محمد بن جعفر عن عبد الله  
 ابن جعفر الدور بستي عن جده عن المرضي والرضي والصدوق **ح** وعن ابن نما عن النخياط عن السيد  
 شرفنا الاقطبي عن الشيخ ابي الفتح الرازي عن القاضي الفاضل حسن الاسترآبادي عن ابن قدامة عن  
 السيد بن **ح** وعن ابن نما عن الشيخ ابي الفرج عن الحسين بن احمد بن الالفه البغدادي عن الشيخ ابي  
 غانم العصي الهروي النشمي الاطامي عنها **ح** وعن علي نخياط عن الشيخ علي بن الهرون الكال عن الحسن بن علي  
 ابن عبده عن ابي السعادات احمد بن الماطوري الطارودي عن ابن قدامة عنها **ح** وعن الشيخ محمد  
 بن صالح عن رضي الدين الاودي الحسيني عن ابيه محمد بن حبه زيد عن ابيه الفقيه الداعي  
 عن الشيخ والسيد **ح** وبالاسانيد المتواتره عن المحقق وسديد بن مطهر ونجم الدين بن نما وغيرهم  
 سند التحقيق الكالم من السيد فخار و الشيخ نجيب الدين بن نما عن الشيخ محمد بن جعفر المشهدي ساعدت عن  
 السيد بهاء الشرف بقدم الشرف الاجل نظام الشرف ابي الحسن العربي وقرآته علي ابيه وعلي الشيخ

الفقیه سید الله بن تاج الشیخ المعری جعفر بن ابی الفضل بن شعرة و التشریف ابی القاسم بن العلوئی  
 و التشریف ابی الفتح ابن الجعفر و الشیخ سالم بن قنار و یحیی عن السید بها ع الشرف لنده المسطور  
 فی اول الصحیفة الکامله زیود ال محمد و انجیل ال البیت و الدعاء الکامل ح و عن الشیخ الاجل نجیب الدین  
 بن نافع النخاط عن الشیخ غریب بن مسافر عن السید الاجل عن الشهدید عن المزیدی عن الشیخ جمال الدین محمد بن  
 صالح و غیره من الفضلاء الاخیار عن السید فحار عن الشیخ الاجل الاعظم عمید الروسا رهبة الله بن حامد  
 السید الاجل ح و عن السید فحار عن الشیخ الاجل محمد بن محمد بن هریر المعروف بابن الکمال عن ابی  
 طالب حمزه بن شهریار عن السید الاجل ح و عن السید فحار عن ابن ادریس عن ابی علی عن ابیه ح  
 و عن ابن ادریس عن العماد الطبری و الیاس بن مشام الحایری و ابن رطبة السورک و غیرهم عن السید  
 ذی الفقار بن معید و الشیخ ابی علی عن شیخ الطایفة ح و عن ابن ادریس و ابن شهر آشوب و شاذان  
 عن عبد الجبار المعری و ابی علی عن شیخ الطایفین ح و بالاسانید المتواترة عن شیخ الطایفة عن الشیخ  
 ابی عبد الله الحسین بن عبد الله الفصاری عن ابی الفضل ح و عن الشهدید عن السید تاج الدین عن  
 والده ابی جعفر القاسم عن خاله تاج الدین ابی عبد الله جعفر بن محمد بن معتب عن ابیه السید مجد الدین محمد الحسن  
 معتبه عن الشیخ رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب عن جده عن شیخ الطایفة ح و عن السید تاج الدین  
 عن السید کمال الدین المرتضی محمد بن الاوی عن خواجه نصیر الدین محمد بن الحسن الطوسی عن ابیه عن السید ابی  
 الرما فضل الله الحسینی عن السید ابی الصمصام عن شیخ الطایفة باسانید المتکثرة عن الامام سید الساجدین  
 علی بن الحسین زین العابدین صلوات الله و سلامه علیهما ح عن السیدین ابی طاوس عن الشیخ حسین بن احمد  
 السوادانی و عن العماد الطبری عن ابی علی عن شیخ الطایفة ح و عنها عن علی بن یحیی النخاط الحلبي عن ابی  
 بن مسافر العبادی عن العماد الطبری عن ابی علی عن ابیه و عنها عن الشیخ الفاضل اسعد بن عبد القادر  
 عن الشیخ ابی الفرج الرازی عن الشیخ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسن الحلبي عن شیخ الطایفة محمد بن الحسن  
 الطوسی رضی الله تعالی عنهم کتبه و رواياته و روایاتهم کتاب هدایت الاحکام و الاستبصار و فیها  
 ستة عن العلماء الاجار عن جماعة کثیرة منهم شیخ الطایفة و فیها فی العلوم العقلیه و النقلیه ابو عبد الله محمد  
 بن محمد بن النعمان المفید و ابو عبد الله الحسین بن عبد الله الفصاری و ابو الحسین جعفر بن الحسن بن حنکة و ابو  
 ذکر یا محمد بن سلیمان الحمدانی و غیرهم عن الصدوق و ریس المحدثین محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن  
 بن بابویه القمی کتبه و روايته کتاب من لایحضر الفقیه و عن شیخ الطایفة عن جماعة کثیرة منهم المفید و ابن  
 الفصاری و احمد بن عبدون عن الشیخ الصدوق ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه القمی و عن ابیه غالب احمد  
 بن محمد الرازی و ابی عبد الله احمد بن ابراهیم الصمیم ابی المعروف بابن ابی رافع و ابی محمد هریر و ابن موسی

الثعلب سے و ابی الفضل محمد بن عبد السمیع بن عبد المطلب الشیبانی جمیعاً عن شیخ علمائنا الربانین تفتہ الامام  
 و رئیس المحدثین ابی جعفر محمد بن یعقوب و کلینی الرازی بکتابہ سیمیا الکتاب الکافی المتتل علی حسین کتاباً  
 لم یصنف فی الاسلام مثله باسانیدہ المثبتہ فیہ الامیہ المعصومین عن سید الانبیاء والمرسلین و اشرف الاولین  
 و الاخرین عن اللہ تبارک و تعالی رب العالمین و منهم عنہ الصلوات علیہم اجمعین عن جبرئیل عن اللہ تعالی  
 و عن جبرئیل عن میکائیل عن اسرافیل عن خالق السموات و الارض و عن اسرافیل عن اللوح عن القلم عن اللہ  
 تعالی رب العالمین کمل کتاب صنفہ علمائنا اور وہ فہو داخل فی ہذہ اسانید الاما شد و اما کتب  
 العلامہ فہن العلامہ عن ابیہ عن السید صفی الدین بن محمد الموسوی عن الشیخ نصیر الدین ابراہیم ابن اسحق  
 الجوزانی عن السید فضل اللہ الرازی عن الشیخ ابی المظفر عبد الواحد بن احمد بن محمد بن رشید السکری  
 فی دارہ مجلہ شمیکان عن سعد بن ابی سعید عن محمد بن عمر بن شوبہ عن محمد بن یوسف بن مطر عن محمد بن اسمعیل  
 بصیحة حم و عن السید رضی الدین بن طاوس عن الشیخ تاج الدین الحسن بن الذری عن رشید الدین بن  
 شہر آشوب المازندرانی عن ابی عبد اللہ محمد القراوی عن عبد الغفار النیشاپوری عن ابی احمد الجلودی  
 عن ابی اسحق ابراہیم بن محمد بن سفیان الفقیہ عن ابی الحسن مسلم بن الحجاج بصیحة حم و عن العلامہ عن ابیہ  
 عن الشیخ علی بن محمد المندانی الواسطی عن ابیہ عن امین حضرت ہبۃ اللہ عن ابی علی ابن المذہب عن احمد بن  
 جعفر بن احمد ابن القطیب عن ابی عبد الرحمن عن ابیہ احمد بن حنبل بسندہ حم و عن ابیہ عن علی بن محمد  
 المندانی لفر القاضی الحسن بن ابراہیم الفارقی عن احمد بن ثابت الخطیب عن القاسم بن جعفر الهاشمی عن  
 ابی علی اللؤلؤی عن ابی داود النحستانی بسندہ حم و عن العلامہ عن ابیہ عن المندانی عن القاضی  
 ابی طالب الکتابی عن ابی طاہر الباقلانی عن عبد الغفار عن ابی علی الصعاف عن ابی علی الاسدی عن  
 احمد بن محمد النشائی عن محمد بن الحسن الشیبانی عن مالک بن انس الاصبیحی لموطاۃ حم و عن الشیخ ابی زکریا  
 یحییٰ بن البطریق عن مسر الاصل عن الشریف الخطیب ابی حیدوۃ الهاشمی عن احمد بن محمد بالجمع بن الصحیحین  
 للبجاری و سلم حم و عن ابن البطریق عن عبد اللہ بن منصور الباقلانی عن الحسن بن زریب بالجمع بن  
 الصحیح التستہ للبجاری و سلم و الترمذی و سجستانی و مالک بن السن و زرین البدری و عن السید فخر  
 بن محمد الموسوی عن المندانی عن ابی القاسم ابن حسین عن القاضی ابی عبد اللہ القضاعی بکتاب الشیبانی  
 فی الحکم و الاداب من کلام سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ و الطریق الی ہذہ الکتاب اکثر من ان تحصى  
 حم و اما کتب القراءۃ فمن الشہید عن السید تاج الدین عن شیخ جمال الدین یوسف ابن حماد عن السید  
 رضی فتاویہ عن عمر بن معن عن محمد بن عمر الطریقی عن علی بن محمد الملقی عن عبد اللہ بن سہیل عن الشیخ  
 ابی عمرو الدانی بکتاب التیسیر فی القراءۃ السبع حم و عن الشہید عن شیخ جمال الدین احمد الکوسنی

عن الشيخ محمد المصري عن الشيخ زين الدين علي المرعي عن الشيخ عز الدين حسين بن قناده المديني عن الشيخ طاهر بن  
 يوسف بن عبد الرزاق الاضاري عن ناظم الشاطبية المعروف بجزر الالمانى ح وعن السيد فضل الله  
 الراوندى الحسيني عن ابي الفتح ابن ابي الفضل الاحشدي عن ابي الحسن علي بن القاسم النخاط عن عمر بن ابيهم  
 الكسائي عن الشيخ جمال الدين احمد بن موسى بن مجاهد في القراءة السبع ح وعن الشهيد عن السيد تاج الدين عن  
 الشيخ جمال الدين يوسف بن حماد عن السيد رضی الدين بن قناده عن ابي حفص التبريزي عن قاضي بهار الدين  
 عن ضياع الدين يحيى بن سعدون القرطبي عن الشيخ عبد الرحمن عسب بن كمي بن ابي طالب المقرئ بكتاب  
 الموجز في القراءات ورعايت في التجويد وسائر كتبه في القراءات ح وعن السيد محي الدين بن زهره عن  
 حمزه زهره عن ابيه عبد الله بن زهره عن الشيخ ابي عبد الله الحسين بن عبد الواحد القيسري بكتاب التبيين  
 لدني القراءات السبع ح وعن السيد محي الدين عن الشيخ المقرئ علم الدين ابي الفتح العلي عن الشيخ علي  
 بن البركات بن خليفة الحداد عن الخطيب عبد الواحد بن علي الشيخ ابي الحسن علي ابن احمد المعري المعروف  
 بابن النبا بكتاب التذكار في القراءات السبع ويعتوب الى غير ذلك من كتب القراءات وغيرها  
 وكرنا من الطرق الى الكتب التي ذكرناها واما كتب اللغة فمن العلامة عن ابيه عن الشيخ مهذب الدين الحسين  
 بن برده عن محمد بن الحسين بن علي بن محمد بن احسن بن علي بن عبد الصمد التميمي البشايوري عن ابيه عن الاو  
 ابي منصور بن القاسم البلتكي عن ابي نصر اسمعيل بن حماد الجوهري بكتاب الصحاح في اللغة ح وعن السيد  
 فخار عن ابي الفتح محمد بن المنذابي عن ابي منصور يوسوب بن احمد بن الخضر الجوهري عن الخطيب ابي  
 ذكريا التبريزي عن محمد بن الجواهري عن ابي بكر بن الجراح عن ابن دريد بكتاب الجهمه وسائر مصنفات  
 وروايات واجنارات ح وعن السيد فخار عن ابي الفتح عن الرئيس ابي عبد الله الحسين بن محمد بن  
 عبد الوهاب المعروف بالبارع عن محمد بن احمد بن مسلم العدل عن ابي القاسم اسمعيل بن اسعد سليمان  
 بن سويد عن ابي بكر محمد بن القاسم بن بشاد الابناري عن ابيه القاسم عن عبد الله بن محمد الراسمي عن ابي  
 يوسف يعقوب بن اسحق التكينت الشهيد الملقب بكتاب اصلاح المنطق وكان من خصيص اصحاب ابي  
 ابي جعفر الجواد و ابي الخضر الهادي صلوات الله عليهم ارواها عن ابي غنم ح وعن السيد فخار عن عميد  
 ابي منصور بن الحسين بن ايوب عن ابن الحفار عن سعيد الخيم عن محمد بن محمد المطري عن جدي ابي نعم احمد بن عبد  
 الحافظ الاصبهاني المقبول عند الخاصة والعامة وله كتب منها كتاب حليه الاولياء عن محمد بن احمد بن كيسان  
 النخوي عن ابيه القياس ثعلب احمد بن يحيى بكتبته وروايات منها كتاب الفصح ح وعن العلامة عن ابيه عن  
 الشيخ مهذب الدين محمد بن يحيى بن كرم عن ابي الفرج ابن الجوزي عن ابن الجوهري عن الخطيب التبريزي  
 عن سلمان بن ايوب الرازي عن احمد بن فارسي بكتبة كتاب فحل اللغة ح وعن ابيه عن السيد فخار

عن ابی الصبح ابن الجوری عن ابن الجوابی عن الخطیب البزیری عن الوزير ابی العاصم المقرئ عن ابی  
 عبد اللہ بن محمد البروی بکتابہ سیمایا الغریبین له **ح** وعن السید فخار عن عمید الروسا عن ابن القصاب  
 عن محمد بن محمد عن المبارک بن عبد الجبار عن ابی الحسن احمد بن محمد بن عبد وس عن الحسن بن عبد الغفار النعمانی  
 عن محمد بن السمر عن الحسن التکری عن ابی اسحق الزیادی عن ابی سعید عبد الملک الاصمعی بکتابہ **ح**  
 وعن العلام عن السید رضی الدین علی بن طادس عن الشیخ تاج الدین الحسن بن الدریس عن الموفق ابی  
 عبد اللہ احمد بن شہر یار التجازن عن ابی محمد عبد اللہ بن احمد بن الحشاش النجوری للفتویٰ المغربی بکتابہ  
 وروایاتہ ومقرراتہ من کتب الادب والتفسیر والاحادیث وغیرہا **ح** وعن ابیہ عن السید  
 فخار عن ابن السدانی عن ابن اسحق البقی عن الخطیب البزیری عن ابی العلاء بن سلیمان المرعئی بکتابہ  
 وروایاتہ **ح** وعن والده عن الشیخ بن کرم بن الجوری عن ابن الجوابی عن الخطیب البزیری عن ابی  
 العلاء المرعی وابی القاسم عمر بن ثابت الثمانین وابی الحسن بن عبد الوارث بکتابہم وروایاتہم **ح**  
 وعن الثمانین عن ابی الفتح بن جنی بکتابہ وروایاتہ سیمایا عن الخاصة **ح** وعن الزجاج بکتابہ **ح**  
 وعنہ عن ابی العباس المبرک بکتابہ **ح** وعنہ عن المازنی ابی عثمان بکتابہ **ح** وعنہ عن الجوی  
 بمصنفاتہ **ح** وكذا عن ابی الحسن الاخش عن تصانیفہ **ح** وعنہ عن سیبویہ بکتابہ سیمایا کتاب اللفظ  
 اسم الكتاب سیبویہ منه **ح** وعنہ عن الشیخ الاعظم الخلیل بن احمد بکتابہ وروایاتہ **ح** وبالاسانید المتواترة  
 عن الصدوق محمد بن بابویہ عن الخلیل الامامی الثقة بکتابہ وروایاتہ عن الخاصة عن الائمة المصطفیٰ صلوات اللہ  
 علیہم اجمعین **ح** وعن العلام عن نجم الدین الکاتبی عن اشیر الدین الفضل عن الهمیری جمیع روایاتہ ومصنفاتہ  
 وكذا عن افضل الجونجی **ح** وعنہا عن محمد بن محمد بن الخطیب الرازی بمصنفاتہ وروایاتہ فلیرد الال  
 اوام اللہ تبارک وتعالیٰ تا یبداتہ وتوفیقاتہ ہذا للکتب وغیرہا تمام اذکرہ باختصار من الکتب التي  
 صنف فی الاسلام سیمایا کتب التفسیر والاحادیث عنی واخذ علیہ ما اخذ علی من الاحتیاط فی الروایة و  
 الفتویٰ من العل ولا یفتی الابا لاجود فانه لا یفضل سالکہ سیمایا الیوم فان السبیل منحصر فیہ الا ما یكون واصحا  
 کصلوة الجیم فی زمان الغیبة مع انی احتیاط فیہا ایضا مع ان وجہ کالتسبیح عنده واما مثل  
 وجوب السورہ او استجابہ وكذا السلام والتفوت فان الطاهر ان امثالہا من المتشابہات والاحتیاط  
 فیہا ان لا یتربکها ولا یفتی بالوجوب ولا الاستجابہ کما یرى من علی ثم اتی اوصیہ ونفسی الخاطیة بتوی اللہ  
 تبارک وتعالیٰ فانہا وصتہ اللہ تعالیٰ فی الاولین والآخرین وایثار مراقبہ والاخلاص لہ فی العلم والعل  
 الناس کلہم علی الاغالبین والعالمون کلہم علی الاغالبین والعالمون کلہم علی الاغالبین والمخلصون علی  
 خطر عظیم وان یقر کل یوم من القرآن العظیم جزوا بالتدبر والتفکرون بلاخط فی کل یوم وصیۃ مولانا

میرالمومنین لایبیه ابی محمد حسن سید شباب اهل الجنة اجمعین التي مذكورة فی بیج البلاغة وان لیل ما و بوصایا  
 الاشد و بوصایا باقی الائمة العصومین صلوات اللہ علیہم اجمعین وان لا یترک الریاضیات و المجاہدات  
 كما قال اللہ تعالیٰ و الدین جاهد و انما التہدیم سبیلنا وان اللہ مع المحسنین و علیہ ان بتدبر فی الاخبار الوارث  
 فی الاخلاف المرضیة فی الاطوار الرزیة و الاجتناب عنہا و علیہ بالمداوئہ بالدعوات و ان یسئل منہ فقل  
 ان یجلب من اولیائہ الذین لا خوف علیہم و لا هم یخزبون ثم المأمول منہ ان لایافی حیًا و میتًا سیما فی  
 سلطان اجابته الدعوات و عقیب الصلوة منقہ بمیناء الدائرة احوج المرؤبین الی رحمہ ربہ العفی محمد  
 تقی بن مجلسی عفی عنہما و احمد تدرب العالمین و الصلوة و السلام علی اشرف الانبیاء و المرسلین محمد  
 و عترت الطیبین الطاہرین **لل** اخوند ملا محمد صالح مازندرانی ابن احمد از مشاہیر جامہیر افاضل کامل  
 بودہ و از ملائذہ اخوند ملا محمد تقی مجلسی و دختر مجلسی عیال او بودہ و در بدو امر بعبادت فقر و فاقہ داشت  
 نجوی کہ اگر چیزی میخواست نوشته باشد کاغذ مقدورش نبودہ بلکہ بر روی استخوان و چوب می نوشت  
 گویند کہ فقر ملا محمد صالح نجوی بود کہ از شدت کینگی لباس مجلس درس از کثرت حیاض فرنی شد بلکہ  
 بلکہ در بیرون درس در گوشہ می نشست و صد ارامی شنید - و آنچه تحقیق میکرد بر برک چنار می نوشت  
 و مرد مجلس درس را کمان ایستاد فقیر است کہ برای کدی و اعانت خلق بدانجا حاضر میشود و اما آنکہ در یکی  
 از ایام سلسلہ بر استاد کہ ملا محمد تقی مجلسی باشد مشکل شد احوال آن اعصال را بر فرد دیگر انداختند روز دوم  
 نیز ان اعصال بر حاضران مغل نکردید بر روز سوم انداختند در این اثنا یکی از اہل مجلس درس گذارش بدو  
 افتادید کہ ملا صالح عبار بر خود چچیدہ برک چنار بسیار ستودہ کردہ و پیش روی او ریختہ این شخص بر او  
 وارد شد ملا صالح برای اینکه زیر جامہ نہ داشت برای او تواضع نکرد و پس این شخص دوسہ برک چنار  
 برداشتہ دید کہ در آنہا صل این اعصال شدہ روز سوم مجلس درس رفتند کسی حل این منقصل نمودہ شخص  
 تحقیق کرد ملا محمد تقی تعجب کردہ اصرار داشت کہ این تحقیق از تو نیست آخر الامر ان شخص ابراز ان معنی  
 کرد و کشف حال ملا محمد صالح نمودہ و اخوند مجلسی نگاه کرد و دید کہ ملا محمد صالح در بیرون نشستہ سجد و ستاد  
 و لباسی از بر سے او حاضر ساخت و او را مجلسی خواست و تحقیق آن اشکال را از او شنید ہا شنید پس  
 برای او رسوم و زرق معینی قرار داد و انیکہ ملا محمد صالح را میل بانقطاع کشید منقطعہ خواست روزی  
 آن منقطعہ از اخوند کفشی مطالبہ کرد و اخوند ملا صالح کفش گرفت و بہرہ ب مجلس درس برد ملا محمد تقی در  
 استاد درس نظرش بر گوشہ کفش افتاد دانست کہ ملا محمد صالح را میل بزواج است بعد از انقضائ  
 درس ملا محمد صالح را آنکہ داشت تا اینکه خلوت شد او را ہمراہ خود با ندرون خانہ برد و دختران خانہ  
 را بر او عرض کرد کہ ہر یکرا کہ خواہی قبول کن ملا محمد صالح کیلے را قبول کرد و ملا محمد تقی در ہا داشت

از آن بروج آورد و او را کتاب خانه خود منزل داد و رضوان الله علیها پس طلاب علوم حقه  
 حقیقه مباد که از فاقه و فقر لول کردند و از عاقبت تحصیل دانند بلکه خدا تعالی را قدرت تامه است  
 و فقر را نعمت بدل می سازد و با اینکه فقر زینت علم است **و دیگر** گویند که بسیار قلیل الحافظ بود  
 بنحویکه هر روز که بخواند استادش برای درس میرفت در خانه او استاد را نمیدانست بر بالای در خانه نوشته بود  
 که این خانه استادست زمانه بنبر بالا میرفت که موعظه کند گفت بسم الله الرحمن الرحیم پس پس ساکت  
 شد زمانی بسکوت گذشت فرزندار جندش آقا هادی در پای منبر نشسته بود و پدرش عرض کرد که  
 که و القرآن حکیم را فراموش کردی از منبر باین آمدن را فراموش نمودی پس از منبر بر آید تا من بروم  
 بر منبر و من موعظه نمایم پس ملا محمد صالح برآمد و آقا محمد هادی بر بالای منبر رفت و موعظه کرد **و مجدداً**  
 ملا محمد صالح با آن قلت حافظ از کامل و افاضل دوران شد از قلت حافظ طالب علم مباد که مایوس کرد  
 و بلکه همت را عالی کند و سعی کند چنانکه ملا سعد گفت که تو در تحصیل مرتبه که در نظر آوردی  
 گفت مرتبه تو در نظر آوردم ملا سعد گفت که تو چیزی نخواهی شد زیرا که من مرتبه امام جعفر صادق را در  
 نظر آوردم باین مرتبه رسیدم تو که مرتبه مزاد نظر آوردی چیز نخواهی شد - **ایضاً** معروف  
 که سکاکی کار کرد پس در مدت کیهان با نهایت استادی بقبضه کار خوب ساخت برای سلطان  
 سلطان با وصفت میداشت پس ثانی وار شد سلطان بنای صحبت و سکالمه با او گذاشت و از  
 صحبت سکاکی گذشت چون سکاکی حال را بدان منوال مشاهده نمود فهمید که علم از همه صنایع بهتر است  
 کار کردی برداشت و طلب علم نمود و نزد استادی رفت استاد گفت که عبارت تو بسکوت بود  
 و امشب بسیار دوست کن و صبح از او نزد من بگذران و آن عبارت این بود قال الشيخ ابو حنیفه  
 جلد الکلب تطهر بالذباع سکاکی ان عبارت را در آن شبانه روز تقریباً بقدر هزار و فعه تکرار نمود و صبح  
 نزد استاد رفت و بر او تا در بیان عبارت خواند قال الکلب جلد الشيخ ابو حنیفه تطهر بالذباع او تا  
 بختید و گفت تو قابل تعلیم هستی پس سکاکی دست از طلب برداشت و از خود مایوس شد و مدت  
 یکسال سیاحت کرد پس رسید بجایی که چشمه از بالا قطره قطره از آن آب نزول میکند و بچکد و در  
 زیر آن سنگی بود که از آن قطرات میروند و در سوراخ شده بود پس سکاکی گفت که آب باین نرمی  
 سنگ بان صلابت را برورده و سوراخ کرده و قلب من صلب تر از سنگ نیست بار دیگر سکاکی  
 بطلب علم رفت تا اینکه جامع و فاضل و صاحب تالیف شد و این در سن کهولت واقع شد اما حاصل  
 ملا محمد صالح بن احمد از اندرانی از اعیان علماء است و عاشق بر عالم الاصول نوشته و شرحی نیز  
 بر زیادة الاصول شیخ بهانی نوشته و شرح زیدیه شیخ بهتر از سایر کتب است و حواشی بر کافیه

کلیعی نوشته و خوب هم نوشت که آقا محمد باوی پسر ملا صالح مازندرانی سابق الذکر است و او نیز از  
 مشایخ فضل است و تالیفات عدیده دارد و مانند شرح فارسی عن معالم و شرح فارسی بر شرح شمسیه و  
 شرح فارسی بر شافیه صرف این حاجب و ترجمه قرآن با نشان و نزول و بدو نیک استخاره بآیات قرآنی  
 و او قاضی نیصاری راقاضی سوداوی نام نهاد و نشان و نزول او نهایت شهرت بین الناس است و  
 فی الحقیقه خوب نوشته است و سبب نوشتن از چنین بود که آقا باوی از ارضع داشت و یا از ارضع  
 داشت و قی غش نمود و طوکی کشید پس مردم را گمان آن شد که او فوت شد او را بقبرستان برده دفن  
 کردند و احتیاطاً تمش بر بالای دهن او گذاشتند و کیس قش را از قبر بر آوردند که اگر پیش آید نفس کشی  
 بر آید او باشد و یا فریاد کند پس او بعد از دفن بهوش آمد و دید در میان قبرست پس نذر کرد که اگر  
 سلامت از قبر بر آید قرآن را ترجمه کند و نشان نزول بنویسد پس فریادی کرد و دختر بانی در آن  
 قبرستان منزل کرده بود دختر در حول قبر سجود بکند فعه شتر از آن صدای قبر که از قش بر می آید  
 که دختر بان نیز دیک رفت آواز از قبر شنید پس بابل شهر خبر کرد ایشان آمدند و او را از قبر بیرون آوردند  
 خانه آوردند پس صحت یافت و قرآن نشان نزول و ترجمه نوشت و فی الحقیقه مختصر مفید نوشته و این فقیه  
 نیز در بعضی از مقامات بر شان نزول او و دقائق او حاشیه نوشته ام و در مقام ایراد بر آدم و از جمله  
 کرامات این بزرگوار چیرست که از رویه انما و لیکم الله و رسوله نوشته است باین عبارت مترجم گوید  
 که هر که مرا شناسد شناسد و هر که مرا نشناسد بگویم تا شناسد نمادی بن محمد صالح مازندرانی هر دو چشم  
 کور و هر دو گوشم کور باد که اگر دروغ گویم شکی از شبهای گذشته ایام جوانی در خواب دیدم که بشارت می  
 که در آن قبر و صدوقی بود و مرد پیر کشته بود و بر او را عزا میزد مولانا عبد الباقی کتابی بزرگ  
 در دست داشت و میخواند با فصاحت و بلاغت قرآنی اما قرآن نبود پس گفتم این چه کتابیست  
 پیر گفت این مصحف علی است پس من مصحف را کشودم اتفاقاً در صفحه دست راست آیه کریمه انما  
 و لیکم الله بود و سطرهای طولانی داشت دو سطر از آن در وصف خانواده رسالت بود و بیدار شدم  
 از آن کلمات هیچ بخوابم نماند باز همان لفظ خواجم را بوده ناگاه همان مکان شریف و همان مصحف را  
 دیدم با خود گفتم مگر خوابم این آیه را شاید بخوابم بماند پس تکرار باز دیدار شدم چهار خوابم محو  
 شده بود بجز کلمه زوج البتول و در وصف حضرت امیر المومنین عم و غریب ترا که بعد از جدی بان  
 بر آورم اظهار نمودم که مصحف امیر المومنین را در خواب دیدم پیش از ذکر تفصیل از خواب گفت که  
 پیش ازین من این مصحف را در خواب دیدم و در آن اسم مبارک حسین را مشاهده کردم و مخفی  
 که آقا باوی شاعر و شاعر آقا محمد باوی بن محمد صالح نیست بلکه شاعر و شاعر آقا باوی بر آوردند



علامتین فیض است و آن شرح مختصر است از مالک و مدارک چنانکه متن که کتاب مفاتیح باشد نیز مختصری از آنها  
 است و که اقلی لوسته بخت مسالک لکان اولی لوی اخوند ملا محمد تقی بن مقصود علی مجلسی اعلی  
 تعالی المجلس الرضوان از جهانه فضل روزگار و صنایع و اعیان و اخبار و زهد و ورع و تقوی او را شعرا از  
 قاضی شیخ بهائی زیدبایم میباشند و از مشایخ اجازه پسرش اخوند ملا محمد باقر و میرزا محمد بن حسن شیرازی  
 لواتا جمال خوانساری و شیخ جعفر قاضی و غیر آنهاست و معاصر با اخوند ملا صدیقی است و از تالیفات او  
 شرح بن بن لایحه الفقیه فارسی و شرح دیگر بهمان کتاب عیبه و اسم ثانی روضه المتیقین است و حواشی  
 و اصول کافی که در حل اخبار مغلطه فی الحقیقه تدبیرا نموده و کتاب شرح صحیفه کامله سجاویه و رساله رضاع و  
 رساله اوزان و مقادیر و شیخ اسدالله کاکلمینی در مقدمه کتاب مقابله نوشته است که آن بزرگوار  
 صاحب کرامات ماهره است و اخوند مزبور خود در شرح فیه نوشته است که چون حضرت آفریدگار  
 توفیق زیارت جبرگزار کرامت فرمود و برکت آن بزرگوار کاشفات بسیار برش روی داده که عقل  
 ضعیفه آنرا متحمل نمیتواند شد در آن عالم دیدم بلکه اگر نخواهم بگویم که در میان نوم و یقظه بودم ناگاه  
 دیدم که در سر من راهی هم و مشهد انجاریا در غایت ارتفاع و زینت دیدم و دیدم بر قبر عسکریین لباس  
 های بهشت افکنده بودند که در دنیا مثل آن ندیده بودم و دیدم آقاسی ما حضرت صاحب الامر را که  
 بر قبر بیداده روی آن بزرگوار بجانب راست پس چون آنجناب را دیدم شروع کردم بخواندن  
 جامعه بصورت بلند مانند یح گویندگان پس چون تمام کردم آنجناب فرمود که خوب زیارتی است  
 عرض کردم ای آقای من روح بقدای تو باد این زیارت جد تو است و اشاره بجانب قبر نمودم آنجناب  
 فرمود بی داخل شو چون داخل شدم نزدیک بد ایستادم آنجناب فرمود که پیش بیا عرض کردم  
 میترسم که بسبب ترک ادب کافر شوم آنجناب فرمود که چون باذن ما باشد باکی نیست پس اندک  
 پیش رفتم و حال آنکه ترسناک بودم و میل زیدم پس آنجناب فرمود پیش بیا پیش رفتم تا نزدیک  
 آنجناب رسیدم آنجناب فرمود پیشین عرض کردم که میترسم پس فرمود که ترس نباشین پس چون ششم ماندم  
 خطاب در نزد آقای بزرگوار آنجناب فرمود استراحت کن مرغ نشین پس بدستیکه تو خمت کشیدی و پیاده  
 و پابرهنه آمدی با بجه از آنجناب بانسیه بین بنده الطاف غطیه و مکالمات لطیفه واقع شد که اکثر آنرا فراموش  
 نمودم پس از خواب بیدار شدم و همان روز سباب زیارت فراهم آمد بعد از آنکه مدت بود که راه مسدود بود  
 پس موافق رفع شده و پای برهنه و پیاده زیارت آنجناب مشرف شدم و شبی در روضه مقدمه مکرر  
 این زیارت را خواندم و در راه دور روضه کرامات غطیه و مجاری غریبه ظاهر شد و حکایت این خواب  
 شیخ احمد حسینی در شرح زیارت جامعه از این جناب حکایت داشتند اصلاً مشایخ اجازه اخوند